

## بنمایه‌های دینی در دیوان فرخی یزدی

(ص ۲۲۲ - ۲۱۵)

منظر سلطانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

### چکیده

فرخی یزدی از جمله نویسندگان و شعرای نادر دوره مشروطه است که متفاوت از جریان حاکم دین‌ستیزی و تجددگرایی اغلب شاعران و روشنفکران، دارای بنیان فکری مذهبی و ایدئولوژیک است و با دیده احترام به مذهب مینگرد و مضامین و بنمایه‌های مذهبی و دینی فراوانی را در شعر خود به کار گرفته و از این مضامین در آگاهی‌بخشی و بیدار کردن جامعه و اهداف ظلم‌ستیزی و عدالت‌پروری بهره میبرد. این جستار بر آن است تا با بررسی و تحلیل اشعار و ارائه شواهد از دیوان فرخی، این خصیصه فکری او را نشان دهد و ضمن پاسخ به سؤال درباره سبک کاربرد مضامین و بنمایه‌های دینی در شعر او، با بررسی آثار محققان ادبیات صد سال اخیر خاطر نشان کند که این مسأله کمتر مورد توجه آنان قرار گرفته است.

### کلمات کلیدی

فرخی یزدی، بنمایه‌های دینی، عصر مشروطه، شعر متعهد

## مقدمه

در مراجعه به کتابهای تاریخ ادبیات و تذکره معاصران هیچ نشانه‌ای از توجه به رویکردهای دینی و اخلاقی شاعر لب‌دوخته یزد را نمی‌یابیم.<sup>۱</sup> حال آنکه در دوره‌ای که فرنگی‌مآبی و غربزدگی بنمایه شعر بسیاری از شاعران را تشکیل میداد، در آثار فرخی یزدی، مفاهیم و مضامین اندیشه دینی جلوه‌گر است. وی علی‌رغم آنکه تحت تأثیر تحولات روسیه بود، از بی‌خدایی و شرک سخن نمی‌گفت، همانطور که خشم و تندی او در مقابل ظلم و جور، وی را به بی‌عفتی نمی‌کشاند.

فرخی یزدی را نمیتوان شاعری اسلامگرا دانست؛ زیرا او «را معمولاً سوسیالیست و بهترین مدافع حقوق کارگر و رنجبر معرفی میکنند» (نگرش دینی شاعران مشروطه، غلامرضایی و ملاکی: ص ۱۷۷ تا ۲۰۳)؛ اما استفاده از مضامین دینی و مذهبی - بویژه تشیع - بیانگر انس او با فرهنگ دینی است و این مضامین از بسامد نسبتاً قابل توجهی نیز برخوردار است؛ بگونه‌ای که آثار آن در ابیات و عبارات وی نمایان است؛ ضمن اینکه این مضامین دینی در خدمت تشویق و ترغیب به مبارزه و بیداری جامعه قرار گرفته‌اند؛ با وجود آنکه وی مدعی تعهد به ارزشهای مذهبی هم نیست.

درنمایه شعر فرخی در کنار بهار، ایرج میرزا و ... همچون سایر شاعران عصر مشروطیت در قیاس با دوره قبل، مسائلی از قبیل آزادی، وطن، انتقادهای اجتماعی و ... است (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۴-۳۵) که «تا حدود زیادی دوری از نفوذ دین، فقدان تصوف و باز هم کلیت معشوق در آثار غنایی» (همان: ۳۵) در آثار آنها مشاهده میشود، از این سخن میتوان استنباط کرد شعر مشروطه، بویژه شعر فرخی فاقد مضامین دینی قابل توجهی است. سپس دو نوع تلقی از مفهوم وطن در شعر مشروطه مطرح شده که یکی از آنها در شعر

۱. برای نمونه رک:

- ۱-۱. رضازاده شفق، صادق؛ تاریخ ادبیات ایران؛ شیراز: انتشارات دانشگاه (پهلوی) شیراز، ۱۳۵۲، ص ۶۲۹-۶۳۰. رضازاده شفق او را به عنوان سخنگو و شاعر در بین دیگر شاعران فقط نام می‌برد و به صورت انفرادی از او بحث نمی‌کند.
- ۱-۲. اسحاق، محمد؛ سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر؛ تهران: نشر طلوع و سیروس، ۲ ج در یک مجلد، ج ۱، ص ۳۸۲-۳۹۷.
- ۱-۳. آرین پور، یحیی؛ از نیما تا روزگار ما؛ تهران: نشر زوار، ۲ ج، ۱۳۷۶، ص ۵۰۳-۵۰۹.
- ۱-۴. دیوان فرخی یزدی؛ به اهتمام حسین مکی؛ چاپ جدید با تجدید نظر؛ تهران: نشر جاویدان، ۱۳۷۶.
- ۱-۵. خانمی، احمد؛ تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی: از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه؛ تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی بابا، دو جلد در یک مجلد، ج اول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۰. در اینجا نیز از او فقط نام برده شده و هیچ بحثی درباره او نشده است.
- ۱-۶. دکتر غلامحسین یوسفی در چشمه روشن با آنکه خیل عظیمی از شاعران معاصر را مطرح کرده، از فرخی یزدی در خلال احوال دیگران یاد کرده است. (چشمه روشن؛ غلامحسین یوسفی؛ تهران: انتشارات علمی، چ دهم، ۱۳۸۳.
- ۱-۷. دکتر زرین کوب در اثر ارزشمند خود از گذشته ادبی ایران، از او نامی نبرده است.
- ۱-۸. ملک الشعراء بهار فقط اشاره‌ای مختصر به محتویات روزنامه طوفان کرده است. رک: ملک الشعراء بهار؛ بهار و ادب فارسی: مجموعه ۱۰۰ مقاله از بهار، به کوشش محمد گلبن، با مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی؛ تهران: شرکت کتابهای جیبی، دو جلدی، چ سوم، ج اول، ص ۳۶.

سیداشرف الدین وجود دارد و آن تلقی از مفهوم وطن به معنی ایران با رنگ و بو و صبغه کاملاً اسلامی است؛ اما فرخی یزدی مشمول این نوع تلقی نیز نشده است. (همان: ۴۸).

در «طلیعه تجدد در شعر فارسی» که در آن به نوعی همزیستی میان عناصر ادبی نو و کهن در درون فضای عصر مشروطه اشاره شده؛ مؤلف آن پدیده‌های مرسوم در نقد ادبی شناخته شده با عنوان غزل سیاسی و قصیده وطنی دوران مشروطه را بیانگر همین گرایش دوگانه دانسته است؛ بهترین جلوه‌های این گرایش در آثار شاعران برجسته‌ای همچون بهار، ایرج میرزا، پروین اعتصامی و فرخی یزدی، و در نسل‌های بعد در آثار کسانی همچون شهریار، امیری فیروزکوهی و ... قابل مشاهده است (طلیعه تجدد در شعر فارسی، کریمی حکاک: ص ۴۸۸-۴۹۰) که با وجود توجه به مضامین شعر مشروطه، به جنبه‌های دینی آنها اشاره نشده است.

لازم است یادآوری شود که سخن گفتن از جلوه‌های فرهنگ و معارف اسلامی، بویژه قرآن و نهج‌البلاغه در آثار فرخی به معنی آن نیست که وی مفسر و روایتگر مذهبی است؛ بلکه به این معناست که با توجه به اوضاع اجتماعی خاصی که بر زمان او حاکم است این میزان کاربرد مفاهیم دینی و اخلاقی در خور توجه است. ضمن اینکه به نظر می‌رسد او با آوردن آن مضامین نمی‌خواسته سخن خود را مقبول خاص و عام کند؛ بلکه چون وی با باورهای دینی می‌زیسته و به آنها عمل می‌کرده، تمسک به فرهنگ اسلامی را برای مبارزه با ظلم و ظالم و مستکبران ضروری میدانسته و آن را برای ایجاد حرکت و تداوم مبارزه با زورگویان در روح مخاطبان خود میدمیده است؛ زیرا مقصود اصلی او از گفتن و نوشتن بیدار کردن آنان بود و نشر پیام آزادی را نوعی وظیفه متعالی خود میدانست؛ به قول ناصر خسرو، خداوند پیامبران را برگزید تا انسانها را از خواب نادانی بیدار گردانند.

اسلام و مسلمانی از نگاه او امری شخصی نیست و با مصالح ملی و حکومتی ارتباط پیدا میکند. از فریادها و دغدغه‌های او این است که چرا باید مسلمانی محو گردد و سر سروران اسلامی پامال بریتانیا شود.<sup>۱</sup>

در دوره‌ای که دین‌ستیزی و عرب‌ستیزی موضوع محافل روشنفکری و دانشگاهی بود، اینگونه اظهار دینداری و مدح بزرگان دین از فرخی، چهره مذهبی و ایدئولوژیک و پایبند به اصول شریعت او را نمایان میکند. برای مثال، آخوندزاده «رویهم رفته اندیشه دینی را قابل اصلاح و بازسازی نمیداند و به پروتستانیسیم اسلامی نیز خوشبین نیست و در کل دین‌ستیزی و دین‌زدایی را از اندیشه ایرانی ترجیح میدهد.» (این روشنفکران مشروطه، گودرزی: ص ۱۴۰)

۱. در مرز عجم دلت ایرانی بین در ملک عرب، محو مسلمانی بین  
دایم سر سروران اسلامی را پامال تجاوز «بریتانی» بین (ریاضات: ۳۳۵)

آجودانی نیز درباره پایبندی فرخی به دین و آموزه‌های آن اینگونه نظر میدهد: «در نخستین شعرهای فرخی با... ترکیب ایران و اسلام روبرو میشویم که دارای زمینه‌های مذهبی هستند، حتی در پاره‌ای رباعیها و غزلها که در سالهای بعدی زندگی فرخی سروده شده‌اند، به نوعی اعتقاد به خالق و صانع را میتوان دید. با این همه و با آنکه در شعر فرخی بر خلاف شعر عشقی و عارف، بطور آشکار و صریح تبلیغی علیه اعتقادات مذهبی، حجاب و مبانی اصول مذهبی دیده نمیشود و مجموعه اعتراضات او نسبت به مذهب بیشتر در هاله‌ای از ابهام متوجه صنف ارتجاعی، شیخ و مسلک اوست؛ اما ذهنیت فرخی، ذهنیت مذهبی نیست.» (یا مرگ یا تجدد، آجودانی:ص ۲۰۱)

شفیعی کدکنی نیز از جهان‌بینی ثابت او در این دوران بی‌ثباتی عقیدتی میگوید: «در این دوره فرخی تنها شاعری است که از یک جهان‌بینی ثابت و نزدیک به مبانی ایدئولوژیک برخوردار است.» (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی:ص ۴۸)

برخی از مهمترین بنمایه‌های دینی در فرخی که سبک خاص او را به جهت کاربرد این مضامین در بین شاعران عصر مشروطه متمایز میکند، در ذیل می‌آید:

### ۱. اسلام و مسلمانی

اسلام و مسلمانی با تمام باورها و اندیشه‌ها و مظاهر آن در شعر فرخی مورد احترام و تقدیس واقع می‌شود و یکی از چالش‌های فکری وی این است که چرا اسلام در مملکت اسلامی این قدر غریب و مظلوم است و حاکمان به دستورات آن پایبند نیستند. در مسمطی با عنوان «بود ایران ستم‌دیده چو اسلام، غریب» همراه با حس وطن‌دوستی و آزادیخواهی برای وطن مظلوم و ستم‌دیده، حس اسلام‌خواهی و درد دینداری خود را آشکار میکند و از اینکه اسلام و مسلمانی از دست میرود ناراحت است:

ای وطن‌پرور ایرانی اسلام‌پرست  
همتی زان که وطن رفت چو اسلام ز دست  
بیرق ایران از خصم جفاچو شد پست  
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست  
خلفا را همه دل غرقه به خونست ز کفر  
حال حیدر نتوان گفت که چونست ز کفر  
و وقت آن است که در مقابل ولوله و خروش خائنان اسلام‌فروش متفق و متحد شد و غیرت توده اسلام باید به جوش درآید تا:

حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند  
مسجد ار باید امروز کلیسا نشود  
سبحة، زنار و حرم، دیر بحیرا نشود  
شور اسلامی بایست، ولی تا نشود  
یا موفق شده یا جان گرمی بازند  
یا وطن، فردا منزلگه ترسا نشود

بود ایران ستم‌دیده چو اسلام غریب و این دو معدوم ز جور و ستم اهل صلیب و به دنبال این، از روزهای خوش صدر اسلام و روزگار امپراطوری اسلامی که پیامبر<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> و دیگر یاران و نزدیکان رسول اکرم زنده بودند و برای اسلام عزیز فداکاری و جان‌فشانی میکردند، یاد میکند و اینگونه با دریغ و افسوس ادامه میدهد:

داشت امروز گر اسلام، نگهبانی چند  
یا مسلمانی چون بوذر و سلمانی چند  
یا که مانند زبیر، اشجف شجعی چند  
کی شدی پامال از دست غرض‌رانی چند؟...  
هرگز اسلام نبد خوار چنین پیش ملل  
سیف سیف الله اگر داشت کنون، حسن عمل...  
(دیوان، فرخی یزدی، مسمطات: بیت ۲۲۲-۲۲۴) ۱

با این همه از دین و مذهب ریایی و ظاهری بیزار است:

دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی  
جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی  
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی

و با اینگونه مسلمانی و با این مسلمانان غم دین احمدی دارد که بر باد می‌رود:

در نمازشان گشتند، جمله آگه و معتاد  
گر چه نبود ایشان را از نماز ایزد یاد  
شخص گبرشان: عالم، مرد ارمنی: استاد  
بهر درس، خوش دادند دین احمدی بر باد  
خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانی  
(همان: ص ۲۵۸-۲۵۹)

## ۲. حمد و ستایش خداوند و اعتقاد به خالق هستی

### ۱-۲. تحمیدیه و ستایش خدا

ستایش خداوند یکتا و نیایش به درگاه او هنجاری آیینی است که شاعران و نویسندگان ادب فارسی همواره در ابتدای آثارشان، خود را ملزم به ذکر آن می‌دانسته‌اند و به عنوان یک سنت ادبی، که از اندیشه دینی و الهی آنها نشأت می‌گیرد، پذیرفته‌اند. فرخی نیز همانند دیگر شاعران و نویسندگان، در دیوان خود ابیات و عباراتی در حمد خداوند نگاشته است. بهترین نمونه آن در ابتدای «فتح‌نامه» به چشم می‌خورد. او همچون بزرگان ادب فارسی، نخست از جهان آفرین یاد میکند و حدیث «كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لِمِ يَبْدَأُ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَوْتَرُ» را از یاد نمی‌برد. تحمیدیه «فتح‌نامه» اگر چه از نظر فصاحت و بلاغت و شگردهای زبانی قابل قیاس با تحمیدیه‌های مشهور ادب فارسی نیست؛ (مقایسه شود با تحمیدیه‌های آثار ادبی

۱. همه ارجاعات اشعار و عبارات فرخی یزدی در این مقاله به کتاب «دیوان فرخی یزدی: به کوشش حسین مسرت» و در ادامه مقاله، ارجاعات بدون ذکر مشخصات، فقط به قالب شعر و شماره صفحه است؛ اگر غیر از این دیوان به دیوانهای دیگر و یا کتابهای دیگر ارجاع داده شود اسم و مشخصات آنها آمده است.

فارسی به ویژه در: تحمیدیّه در/دب فارسی؛ غلامرضا ستوده و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش)؛ اما وقتی او زبان به سپاس خداوند می‌گشاید و عبارت «سپاس بی حد لایزالی را - جلت قدرته - سزاست» را ذکر میکند «منت خدای را عَزَّ و جَلَّ...»<sup>۱</sup> سعدی را تداعی میکند؛ ترکیباتی چون: مهندس قدرت، نقشه جغرافیای عدالت، خیاط مشیت و... تشبیهات و ترکیباتی هستند که بیانگر صفات خداوندند، بویژه آنکه «عدل» یادآور اصول اعتقادی شیعه است. ضرورت بکارگیری این صفات آشنایی وی با خدای یگانه و صفات اوست و این امر ممکن نیست جز آنکه این معانی و واژگان را از خلال آیات قرآن و احادیث و روایات وام بگیرد. در این تحمیدیّه عبارت «سبحان الله العزیز علی ما تصفون»<sup>۲</sup> بیانگر معرفت برخاسته از متن و بطن قرآن است. او بعد از سپاس ایزد و توصیفی چند از اسماء و صفات او، به فراخور آگاهی و اندیشه خود، مثل دیگر عارفان و شاعران، به زبان حال عجز خود را از وصف شایسته حق اظهار میدارد و ثنای بحق او را فقط منحصر به خود او میداند:

«سبحان الله العزیز علی ما تصفون»  
کسی را کو ز اوصاف است بیرون  
شعر حسان با بی‌زبانی وصف رانم  
همانا به کز کلام وی بخوانم  
(مقدمه فتح‌نامه: ص ۳۴۷)

"تعالی شأنه عما یقولون"

و بعد از اتمام حمد دادار هستی‌بخش، به مدح حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) میپردازد و در ادامه، فتح‌نامه خود را با این بیت آغاز میکند:

نخست آفرین بر خدایی رواست که ذاتش منزّه ز چون و چراست (همان: ۳۴۹)

فرخی در جاهای دیگری از دیوان خود نیز از زبان شخصیت‌های کتاب اینگونه با خدای خود راز میگوید:

گشودن سردار جنگ، نامه را و آگاهی یافتن از فتح سرزمین ایشان:  
غرض چون سر نامه را باز کرد  
سپاس خداوند آغاز کرد  
در آن نامه بنوشته بد این چنین:  
پس از شکر جان بخش جان‌آفرین  
(همان: ص ۳۵۸)

نیایش حاجی عابد در گاه و غا به درگاه حضرت حق جلّ و علا:-

نمودم سوی آسمان چشم تر  
بگفتم که ای داور دادگستر  
فرازنده تخت شاهی تویی  
برازنده مرغ و ماهی تویی

۱. رک: دیباجة گلستان سعدی؛ تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: انتشارات خوارزمی، چ سوم، ۱۳۷۳، ص ۴۹.  
۲. آیه‌ای به این شکل در قرآن موجود نیست؛ ولی آیات زیادی در قرآن هست که مثل این آیه به تنزیه خداوند از توصیف توصیف‌کنندگان اشاره کرده است. به عنوان نمونه رک به قرآن مجید: سوره ۲۱/ آیه ۲۲؛ سوره ۲۲/ آیه ۹۱؛ سوره ۲۷/ آیه‌های ۱۵۹، ۱۸۰؛ سوره ۴۳/ آیه ۸۲ و... .

همه خاکساریم و قدرت ز توست  
به گاه و غافتح و نصرت ز توست...  
(همان: ص ۳۵۹)

## ۲-۲. اعتقاد به خالق هستی

فرخی بر خلاف برخی شاعران تندرو مشروطه به متافیزیک به دیده تردید نمینگرد و به مذهب با چشم احترام نگاه میکند، بطوری که اعتقاد به خداوند و خالق هستی در برخی اشعار او موج میزند. فرخی خداوند را با این توصیفات میشناسد:

### خدا، معبود یگانه همه مخلوقات

عالم همه عابدند و معبود یکی است  
با دیده انصاف چو نیکو نگری  
دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است  
روحانی و ما را همه مقصود یکی است  
(رباعیات: ص ۲۷۳)

### خداوند، فاعل مطلق

گر خدا خواهد بجوشد بحر بی‌پایان خون  
میشوند این ناخدایان غرق در طوفان خون  
(غزلیات: ص ۱۷۱)

### علت‌العلل بودن خداوند

نیست بی‌خود گردش این هفت کاخ گردگرد  
زانکه هر گردنده را ناچار گرداننده است  
(همان: ص ۴۰)

### خطاپوشی خداوند

فرخی گرچه گنهکار و خطاپیشه بُود  
دارد از لطف تو امید خطاپوشی را  
(همان: ص ۱۸)

### چاره‌ساز همه بیچارگیها و بیچارگان

بیچارگی ز چار طرف چون شود دچار  
غیر از خدای عزوجل چاره ساز نیست  
(همان: ص ۴۹)

### روزی رسان همه خلق

رازق روزی ده شاه و گدا بعد از خدا  
دست خون آلود بذرافشان دهقان است و بس  
(همان: ص ۱۲۸)

### دادرس همه مظلومان

به داد من نرسد ای خدا اگرچه کسی  
خوشم که چون تو خداوند دادرس دارم  
(همان: ص ۱۴۳)

### حاکم عادل

جز ایزد پاک حاکم عادل نیست      جز موجد خاک قاضی قابل نیست  
یکبار توان قاتل صد تن را کشت      زان رو که مجازات بشر کامل نیست  
(رباعیات: ص ۲۷۸)

فرخی مسلک فکری و عقیدتی و اعتقاد خود به خداوند را هم با این ابیات بصراحت بیان کرده است:

### اشتقاق فراوان به حق و ایمان

نور یزدان هر مکان، سر تا به پا هستیم چشم  
حرف ایمان هر کجا پا تا به سر گوئیم ما  
(غزلیات: ص ۲۱)

### تسلیم حق بودن

فخر فرخ بود این کش ز ازل تا به ابد  
در دیگر نزنند هست گدای در دوست  
(غزلیات: ص ۴۳)

### تأسف بر از دست رفتن ایمان

سر بسر غافل و پامال شد ایمان از کفر  
گویا در تن ما عرق مسلمانی نیست  
(غزلیات: ص ۵۶)

### ۱۲-۲-۲. حق پرستی ازلی انسان‌ها

آن روز که در ارمن و سما هیچ نبود  
ما راهرو طریق عرفان بودیم  
جز طاعت حق مرام ما هیچ نبود  
آن روز که نام رهنما هیچ نبود  
(رباعیات: ص ۳۰۴)

### ۳. نعت و ستایش پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (علیهم‌السلام)

ستایشگری و مدح، که در شعر کلاسیک فارسی بسیار رایج بود، در دوره مشروطه از رونق افتاد و به عملی مذموم تبدیل شد. فرخی برخلاف بعضی از شعرا کسی را نمی‌ستاید و برای کسی چاپلوسی نمی‌کند؛ بلکه بزرگان و کارگزاران جامعه خود را به قانون‌گرایی و هنجارپذیری دعوت کرده و شکوه و بزرگی آنان را در گرو چنین رفتاری می‌داند: «در نوروز سال ۱۲۸۹ که ضیغم‌الدوله قشقای حاکم یزد بود، مسمطی ساخته و در آن مسمط خطاب به حکمران چنین گفته بود:

عید جم شد فریدون خو بت ایران پرست  
یا رسانم چرخ ریزی را به چرخ آبنوس  
لیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی  
مستبدی خوی ضحاک‌یست، این خو نه ز دست  
من نمی‌گویم تویی در گاه هیجا، همچو طوس  
بهمن و کیخسرو و جمشید و افریدون شوی»  
(از نیما تا روزگار ما، آرین پور، ج ۲، ص ۵۰۳)



او شاعری خود را با ستایش از آزادی شروع کرده و با ستایش‌نامه‌های بلندبالا درباره آزادی و عدالت به پایان برده است. در دیوان فرخی به‌ندرت میتوان ستایش درباره اهل قدرت پیدا کرد، و آن بدون شک ستایشی است به‌منظور رعایت کردن حقوق مردم و اجرای قانون و عدالت، که آمیخته به شکایت و اندرز است نه پایبوسی.<sup>۱</sup> اما بارها و بارها به شیوه‌های مختلف ارادت خود را به پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> و ائمه معصوم<sup>(علیهم السلام)</sup> و دیگر شخصیت‌های بزرگ دینی که مورد توجه شریعتمداران است، نشان داده و این اظهار ارادت و مودت وی همراه با ستایش و تعظیم و بزرگداشت آنهاست. مضامین وی در مداحی ائمه<sup>(علیهم السلام)</sup> برگرفته از احادیث و اخبار نبوی و ائمه معصوم است. از آن میان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

نعت حضرت محمد<sup>(ص)</sup>

فرخی در وصف عظمت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در مقدمه فتح‌نامه با درود نامعدود بر محمد محمود - صلی الله علیه و آله- او را الفت‌دهنده قلبهای مشروطه‌خواهان نامیده که با پرچم «یدالله فوق ایدیهم»<sup>۲</sup> عدالت را پاس داشته و با رحمت عالم‌گیری که دارد و خداوند با آیه «و ما أرسلناک إلا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ»<sup>۳</sup> او را وصف کرده است، در باغ دوستی و برادری و محبت درختی نشانده که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان است.<sup>۴</sup> ضمن آنکه با حل و درج آیه ۳۵ از سوره نور، جایگاه آن نبی مرسل را بیشتر می‌نمایاند. همچنین با درج آیه‌ای دیگر خبر بعثت او را از قول حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند:

خواجه عالم آنکه بندگیش  
فرض آمد بر ابیض و اسود  
خبر بعثتش چو داد مسیح  
قال من بعدی اسمه احمد<sup>۵</sup>  
(مقدمه فتح نامه: ص ۳۴۷)

#### مدح حضرت علی<sup>(ع)</sup>

فرخی بارها با مدح و ستایش از امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> ارادت خالصانه خود را به او نشان داده است. مسمطی دارد با عنوان «چهارده ساله ماه من، سیزده رجب نگر» در ستایش از علی<sup>(ع)</sup> با مطلع زیر:

۱. نظیر مسمطی که در ستایش از دادگستری سردار جنگ سروده است. دیوان فرخی یزدی: ۲۱۳؛ و نیز مسمطی که در ادامه فتحنامه در مدح سردار جنگ بختیاری سروده است، از آن موارد اندک است: ر.ک. همان: ۳۴۹ به بعد.  
۲. قرآن مجید؛ سوره ۴۸/ آیه ۱۰.  
۳. همان؛ سوره ۲۱/ آیه ۱۰۷.  
۴. تلمیح دارد به این آیه قرآن مجید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ۱۴/ آیه ۲۴)  
۵. تلمیح دارد به آیه زیر از قرآن مجید: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سوره ۶۱/ آیه ۶)

ای در درج مهوشان، وی مه برج دلبری      روی تو در شکنج مو، چون بر اهرمن پری  
بعد اینگونه از شاه عرب و میر عجم یاد میکند:

کاینک از فر احد، مولد حق دوباره شد      میر عجم شه عرب، قاتل عمر عبود  
حضرت مرتضی علی، خسرو خطه نجف      شیر کنام پردلی، مهر سپهر «من عرف»  
روی خدابه چارسو، پشت نبی به شش طرف      آنکه ز یمن مولدش، یافت حرم زهی شرف...  
شاهها ای که وز نبی مدح تو گفته دادگر      بهر وصایت نبی کرده ز رتبه مفتخر  
(مسمطات: ص ۲۵۱-۲۵۳)

و در مقدمه «فتح نامه» نیز حضرت علی<sup>(ع)</sup> را چنین توصیف میکند: «تحيات نامتناهی  
بر... مسند نشین سریر ولایت و مصباح طریق هدایت، امام المشارق و المغرب، علی بن  
ابی طالب<sup>(ع)</sup>، که با تیشه عدل و داد، ریشه ظلم و استبداد را کنده و باب مساوات و مؤاخات  
را گشوده، شعر:

مقتدایی که طرفه العینیی      نتوان گفت از خداست جدا  
ور تعرض کنی بیان سازم      کوست پشت نبی و مرد خدا  
(مقدمه فتح نامه: بیت ۳۴۷-۳۴۸)

#### نعت امام سجاد<sup>(ع)</sup>

در ستایش از حضرت امام سجاد<sup>(ع)</sup> بهاریته‌ای دارد با عنوان «گوهری از درج احمد آشکار آمد  
پدید» با مطلع:

باز وقت عیش و فصل نوبهار آمد پدید      شام هجران برگذشت و وصل یار آمد پدید  
و در ادامه میگوید:

نور حق منظور احمد نور چشم مرتضی      جان زهرا پرتوی از کردگار آمد پدید  
نازپرورد حسین و راحت قلب حسن      سید سجاد شاه با وقار آمد پدید  
(قصاید: بیت ۱۹۴-۱۹۶)

مسمط فرخی با عنوان «خورشید نزد او تشبیه انجم است» در ستایش امام رضا<sup>(ع)</sup> است با  
این مطلع:

نوروز نوبهار افراشت چون علم      ضحاک دی گریخت با انده و الم  
شاعر پس از سرودن ابیاتی چند از توصیف بهار به مدح و نعت امام رضا<sup>(ع)</sup> میپردازد و تا  
آنجا پیش میرود که:

تا مدح گویم از سلطان دین رضا      آن آفتاب دین ارواحنا فدا  
آن پادشاه جود، آن معدن سخا      منظور آیه الشمس و الضحی

هم سر سرمدی است، هم قول او متین  
در بارگاه او پشت فلک، خم است  
در نزد رفعتش خلد برین، کم است  
خورشید، نزد او تشبیه انجم است  
آن بارگه، به عرش، همراز و محرم است  
بر عرش حق کند، فخریه این زمین  
(مسمطات: بیت ۲۴۷-۲۴۹)

مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) نیز چهره درخشانی در شعر این دوره و نیز در شعر فرخی یزدی دارد. او نماد ظلم‌ستیزی و عدالت‌پروری است؛ گویی فرخی یقین دارد که ظلم و ستم و خفقان این دوره تنها با ظهور و وجود امام زمان (عج) پایان میپذیرد و ایران از بدیها و پلیدیها و ستمها پاک میشود.

در مسمطی با عنوان «دین ز دست مردم برد فکرهای شیطانی» این‌گونه امام بر و بحر را به فریادرسی میخواند:

دین ز دست مردم برد فکرهای شیطانی  
جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی  
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی  
صاحب‌الزمان یک ره سوی مردمان بنگر  
کز پی لسان گشتند جمله تابع کافر  
در نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر بر  
پا رکاب کن از مهر ای امام بحر و بر  
پیش از اینکه این عالم رو نهد به ویرانی  
(همان: ص ۲۵۸)

#### ۴. اشاره به واقعه کربلا

واقعه کربلا به‌ویژه آنچه در روزهای نهم و دهم محرم سال ۶۱ هجری بر امام حسین (ع) و اهل بیت مطهرش رسیده، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین بن‌مایه‌های آثار فرخی است؛ از جمله: **زبان حال حضرت ابوالفضل (ع)**

فرخی در مسمطی با عنوان «پاره پاره تن عباس شد از ضرب سهام» و با مطلع:  
از ره لطف به من ده تو شها اذن جدال  
دلَم از بی‌کسیت گشته پر از گرد ملال  
به ذکر گفتگوی حضرت ابوالفضل (ع) با برادرش امام حسین (ع) و اذن جهاد خواستنش از وی، وفاداری وی به برادرش و خانواده او، رشادتها، دلیریها، شجاعت، موضوع آب آوردن وی برای اهل خیمه و در نهایت به بیان واقعه‌ای که منجر به شهادت او در این راه شد، میپردازد. امام حسین (ع) بعد از اینکه متوجه زخمی شدن او شد بر بالای سر او رفت و:  
گفت: ای آه که از داغ تو پشتم بشکست  
دید، عباس بیفتاده به جایی بی‌دست  
الف قامت او دال شده از آلام  
سر عباس به دامن بگرفت آن شه دین  
مرغ روحش ز بدن کرد به جنات، مکین

فرخا از غم آن سرور دین، باش غمین      بهر سقای یتیمان حرم، باش حزین  
یا فرو بند لب از نظم و بکن ختم، کلام (مسمطات: ص ۲۴۲-۲۴۳)

### زبان حال قاسم<sup>(ع)</sup>

همچنین وی در مسمطی با عنوان «یادگاری ز حسن نوگل بستان خلیل» که با مطلع:  
در صف کرب و بلا بود شهنشاہ جلیل      یادگاری ز حسن نوگل بستان خلیل  
شروع شده است، به ذکر واقعه کربلا، دلوریها و رجزخوانیهای حضرت قاسم<sup>(ع)</sup> و اذن  
جهاد خواستن او از امام<sup>(ع)</sup> میپردازد که متأسفانه به علت ناقص بودن این مسمط، مطلب  
ناتمام میماند.

### در سوگ علی اصغر<sup>(ع)</sup>

فرخی در مسمطی با عنوان «اصغر آن دم بشد از ساغر وحدت مدهوش» با مطلع:  
خسرو ملک عرب پادشاه عرش وقار      گشت چون بی کس و بی یاور و یار و انصار  
که در سوگ علی اصغر سروده است، این گونه از واقعه کربلا یاد میکند که بعد از به  
شهادت رسیدن یاران و نزدیکان امام حسین<sup>(ع)</sup>، امام خود به قصد جنگ سوار بر اسب  
میشوند که با این کار اهل حرم و کنیزان شروع به ناله و گریه میکنند:  
آن یکی گفت: مرا بر که سپاری ای باب؟      آن یکی گفت: ز هجران تو سوزم چو کباب  
شاه فرمود به پاسخ به خیام اطهر:      زندگی بهر چه کار است ز بعد اکبر؟  
یک طرف دست ابوالفضل جدا از پیکر      یک طرف قاسم ناشاد، کفن از خون تر  
که در این موقع رباب که علی اصغر را در روی دست نگه داشته بود، جلو آمد و خطاب به  
امام گفت که اصغر تشنه است چاره‌ای بکن. امام هم او را در بغل گرفت و به سوی دشمن  
آمد و از آنها برای این طفل تشنه آب خواست که حرمه با تیری او را به شهادت رساند:  
اصغر آن دم بشد از ساغر وحدت مدهوش      خون اصغر به سما ریخت و بنمود خروش  
آنکه بگرفت علی اصغر خود را بر دوش      شد روان سوی خیام و دل او پر از جوش  
گفت با مادر اصغر، پسرت رفت به خواب      تشنه لب بود، ز خوناب گلو شد سیراب  
(همان: ص ۲۳۳-۲۳۵)

تأثیر شگرف و عمیقی که حادثه کربلا در عمق روح و جان فرخی گذاشته است، آن  
قدر زیاد است که حتی در میان بهاریه‌ای که در ستایش حضرت رضا<sup>(ع)</sup> دارد، بعد از ذکر  
مسموم شدن امام رضا<sup>(ع)</sup> و گفتگوی او با اباذر، ندیم باوفای خود، بیدرنگ و ناخودآگاه به یاد  
واقعه کربلا و بی کس و یاور شدن امام حسین<sup>(ع)</sup> و ماجرای آب خواستن و شهادت علی-  
اصغر<sup>(ع)</sup> می‌افتد:

همدم اباذر را میگفت صد فسوس      اما به کربلا چون شد صدای کوس

یک یآوری ندید زان خیل شاه دین  
از بی کسی خویش آمد دلش به تنگ  
میخواست تا رود آنگاه سوی جنگ  
ناگه عیان رباب با چهر لاله رنگ  
گفتا ورا ببر در نزد قوم ننگ  
شاید دهندش آب این فرقه لعین... (همان: ص ۲۴۹)

### زبان حال حضرت رقیه<sup>(س)</sup>

فرخی در مسمطی با عنوان «بین رقیه ز غمت هست همی در تب و تاب» با مطلع:  
بود در خیل اسیران امام مطلق  
دختری غمزده و زار و پریشان، لبش  
گوهری از صدف احمد و از مظهر حق  
نه ورا جامه به تن بود، نه معجر به فرق  
با زبانی روان و شیوا وفات حضرت رقیه<sup>(س)</sup> در خرابه شام را که از پر سوز و گدازترین  
روایات عاشورای حسینی<sup>(ع)</sup> است، گزارش می‌دهد و خواننده را به آن واقعه و آن روز الهی  
پیوند میزند. یکی از اندوهبارترین بخش‌های واقعه کربلا، رفتار با اسرای خاندان امام  
حسین<sup>(ع)</sup> است. آنچه در مسیر کربلا تا شام بر سر دختر گرامی ایشان، حضرت رقیه<sup>(س)</sup>  
می‌آید، بسیار جان‌سوز است. فرخی در مسمطی زبان حال آن حضرت را بیان کرده  
است (دیوان ص ۲۳۹).

که جدا کرده سرت را ز قفا؟  
که مرا کرده یتیم ای پدر من ز جفا؟  
بوسه زد بر سر و تسلیم نمود او جان را  
مرغ روحش ز بدن کرد به جنت مأوا  
وی در آخر این مسمط می‌گوید:  
سوزد از نظم تو «فرخ» فلک کون و مکان  
تا خداوند خدایی کند اندر دو جهان  
(همان: ص ۲۳۸-۲۴۱)

### ۵. تلمیح به آیات و احادیث

تلمیح به آیات و احادیث و روایات مذهبی و تضمین و درج آنها نشان از تعلق خاطر  
نویسنده یا شاعر به این امور است؛ اگر چه این یک حکم کلی است و استفاده صرف از یک  
آیه یا حدیث در شعر یا نثر به تنهایی نمیتواند معرف شخصیت مذهبی استفاده کننده آن  
باشد و همچنین این امر به نسبت افراد و شخصیت‌های مختلف متفاوت است. اما با توجه به  
اینکه برای علایق دینی فرخی و تعلقات او به مسائل دینی دلایل زیادی ذکر و در آثارش  
نشان داده شد، این مورد هم مکمل و تأییدکننده و ثابت کننده آنها خواهد بود.

#### ۵-۱. اشاره به آیات قرآن

۵-۱-۱. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ. (سوره ۲۱/ آیه ۶۹)

مگر آب شمشیر ابنای ایران  
کند کار فرمان «یا نار کونی» (قصاید: ص ۲۰۴)

هَذِهِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ فَاَدْخُلُوها خَالِدِينَ<sup>۱</sup>

## ۲-۵. اشاره به احادیث و روایات

۲-۵-۱. هَلْ مِنْ ناصِرٍ يَنْصُرُنِي. (کلامی از امام حسین<sup>(ع)</sup> در روز عاشورا)  
از ارومی بانگ هل من ناصر ینصر بلند کو معینی تا کند امداد آذربایجان (قصاید: ۲۰۱)

## ۶. اشاره به دیگر مضامین دینی

فرخی با نگاهی متفاوت نسبت به سایر شاعران عصر مشروطه، مضامین دینی مطرح در این بند را به کار برده است که نشانه شناخت او از بنمایه‌های شریعت مقدس ماست:

### توجه به روز حساب و اعتقاد به مکافات عمل

مکن هرگز بدی با ناتوانان از توانایی که گیتی بهر خوب و زشت مردم دفتری دارد (غزلیات: ص ۷۴)

«پس از این مقدمات باید اعتراف کنیم که مجازات بشر ناقص و فقط قوه مافوق است که می‌تواند مجازات کامل مطابق جرایم هر جنایتکاری درباره او اعمال بنماید و بس.» (گزیده مقالات: ص ۳۸۷)

## عید غدیر خم

چون که ز پیر مغان هست تو را دیپلم  
عید غدیر خم است می به قدح کن ز خم  
(مسمطات: ص ۲۱۳)

## طوبی و کوثر

تا بدیدم لعل آن طوبی‌قد حوری سرشت  
در سرم دیگر هوای کوثر و تسنیم نیست  
(غزلیات: ص ۵۳)

## شب قدر

شب دوشین که شبی بود شبیه شب قدر  
همچو نوروز در آمد ز در آن سیمین صدر  
(مسمطات: ص ۲۳۶)

## ذوالفقار و خوارج

چون طرفدار خوارج دشمن حضرت علی<sup>(ع)</sup> است؛ پس باید ذوالفقاری کرد:  
نوک کلک حق نویس تیز و تند فرخی با طرفدار خوارج ذوالفقاری میکند (غزلیات: ۹۷)

۱. آیه‌ای به این صورت در قرآن موجود نیست و فرخی با تصرف در آیه قرآن و به صورت تلمیح در شعر خود به کار برده است. او با استفاده از سوره‌ها و آیات زیر از قرآن مجید این کاربرد را ساخته است: سوره ۹/۷۲؛ سوره ۱۳/۱۳؛ سوره ۲۳/۱۶؛ آیه ۳۱؛ سوره ۲۰/۲۰؛ آیه ۷۶؛ سوره ۶۱/ آیه ۱۲؛ سوره ۹۸/ آیه ۸.

### صور اسرافیل

با ایهام به روزنامه صور اسرافیل و مقایسه صغیر کلک خود با صدای صور اسرافیل قبل از برپا شدن قیامت:

گر صغیر کلک طوفان صور اسرافیل نیست از چه اکنون با قیام خود قیامت میکند  
(غزلیات: ص ۹۲)

### انجیل

به نظر میرسد غربیها را منشأ کفر و نیز نابودی پیروان قرآن دانسته است:  
تا مصون دارد از حمله کفر ایمان را ز اهل انجیل به جان حفظ کند قرآن را  
(مسمطات: ص ۲۲۴)

### بیت المقدس

غیر ما مردم که نار جهلمان افروخته تا به اکنون کی در بیت المقدس سوخته؟  
(همان: ص ۲۲۸)

### ۷. تلمیح به داستان انبیا و شخصیت‌های مذهبی و قرآنی

تلمیح در شعر و نوشته ادبی، روایی و جذابیت خاص به آن میبخشد و هر قدر این اشاره ظریف و مختصر باشد، بیشتر دلنشین خواهد بود. در آثار فرخی اشاره به داستانها و قصص قرآنی و روایات مذهبی با سبک خاص وی صورت گرفته است؛ اما آنچه شیوه فرخی را در کاربرد این تلمیحات نسبت به شاعران همعصر وی وحتى - اگر مبالغه آمیز محاسبه نشود - شاعران سبک عراقی، متمایز میکند علاوه بر استفاده از آنها برای اهداف انتقادی - اجتماعی خود، تعدد و تنوع مضامین دینی بویژه در زمینه اعلام است:

آدم: داستان آفرینش آدم «که طبق نص قرآن مجید و کتاب مقدس، نخستین انسانی است که خداوند از خاک آفریده است.»<sup>۱</sup> از قصه‌های پرفراز و نشیب قرآنی<sup>۲</sup> است؛ گفتگوی بین خداوند و فرشتگان به هنگام سرشتن گل آدم، اعتراض فرشتگان، پاسخ خداوند به آنان، دستور خداوند به فرشتگان برای سجده آدم، خودداری ابلیس از سجده آدم، لعنت حق بر ابلیس، عاقبت فریب خوردن آدم و رانده شدن او و همسرش از بهشت و هبوط آدم و توبه وی. از جمله این موارد:

هر دو عالم را به یک موی تو گردادم چه باک آدم سرگشته را سودای هفت اقلیم نیست  
(غزلیات: ص ۵۳)

<sup>۱</sup> . رک: سوره ۳/ آیه ۵۹؛ سفر تکوین، باب دوم: ۸۰؛ (به نقل از حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی، ج اول: ۱۴۴)

<sup>۲</sup> . قرآن مجید؛ سوره ۲/ آیه ۲۰ به بعد.

**بلقیس، مور، سلیمان:** بلقیس شهربانوی سرزمین سبا با تفحص هدهد، شناسایی و به سلیمان معرفی می‌شود و اما از آنجا که «پس از حمله عرب و استقرار اسلام در ایران، داستان‌های ملی ما با قصه‌های سامیان آمیخته شد... جمشید را با سلیمان مشتبه ساختند؛ زیرا این دو پادشاه در بعضی احوال و اعمال مانند استخدام دیوان و جنیان و طاعت جن و انس از ایشان، و سفر کردن در هوا و زندگی طولانی و داشتن انگشتر و... به هم شبیه بودند» (تجلی شاعرانه اساطیر در اشعار خاقانی، اردلان جوان: ص ۵۹-۶۰) فرخی در بیت زیر به جای سلیمان «جم» آورده است:

گر چه یاد از فرخی ننمود آن بلقیس رو عیب نبود زانکه جم را هیچ یاد مور نیست  
(همان: ص ۴۸)

و در بیت زیر مستقیماً به سلیمان اشاره کرده است:  
تو مرغ سلیمانی، از چیست به زندانی؟ با بال و پر افشانی ارکان قفس بشکن  
(همان: ص ۱۶۷)

### جعفر و حمزه

روی حق جلوه‌گر از حمزه نام آور بود پشت اسلام قوی از مدد جعفر بود  
(مسمطات: ص ۲۲۳)

بوذر، سلمان، زبیر(دیوان ص ۲۲۳ و ۲۲۴)، سعد معاذ، ابن معاذ، ابن جبل(ص ۲۲۴)، یوسف و یعقوب(ص ۲۵۳)، قارون (غزلیات ص ۱۶۶)، نیز دیگر پیامبران مانند عیسی و موسی و ابراهیم و صالح و سلیمان ...

### نتیجه

ارائه سبک کاربرد بنمایه‌های مذهبی از دیوان فرخی یزدی به معنای این نیست که بخواهیم او را یک شاعر مبلغ دین معرفی کنیم؛ بلکه با توجه به عصر او و فکر غالب دوره مشروطه که دین‌ستیزی و دین‌گریزی روشنفکری تلقی میشد و مایه فخر و مباهات هنرمند بود و اگر کسی از دین و مضامین دینی حرف میزد تحجر و عقب‌ماندگی محسوب میشد، فرخی یزدی از مضامین و اندیشه‌های دینی در پیشبرد اهداف عدالت‌طلبانه، و ظلم‌ستیزی با حاکمان و آگاهی‌بخشی به توده مردم استفاده میکرد و کار فرخی هم از این جهت برجسته میشود که وی درباره دین و مذهب، متفاوت و مخالف با اندیشه و فکر غالب دوره خود می‌اندیشید. فکر دینی و اشعار دینی در شعر وی نه برای مدح و ستایش حاکمان و صاحب‌منصبان است و نه برای ریاکاری و زهدنمایی برای مردم؛ بلکه فکر دینی در اندیشه و



رفتار و ذهن اوست و او بدون تأمل و تعمد این مضامین و محتواها را در شعر خود بکار میبرد. او برای توده مردم شعر میگوید و زبانش نیز منحصر به خواص نیست؛ بلکه با زبان مردم و برای مردم شعر میگوید. افکار مذهبی که در جامعه و در بین مردم موجود است - بر خلاف طبقه روشنفکر و تحصیل کرده و نویسندگان و شاعران - در ذهن و ضمیر او نیز رسوخ پیدا کرده است. او در بیان حماسه کربلا و وقایع و مصیبت‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> و خاندان و یاران بزرگوار او آن قدر صمیمی و سوزناک شعر میسراید که خواننده با عمق وجود آن را میپذیرد؛ چرا که هر آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و این چیزی نیست جز اینکه اعتقاد عمیق فرخی و باورمندی وی به مسائل دینی را نشان میدهد. با توجه به شواهد ارائه شده از دیوان فرخی و تحلیل آن، انتساب وی به گروه‌های غیر اسلامی از جمله کمونیسم که بعضی افراد به واسطه سفر فرخی به روسیه آن را مطرح میکنند، آن قدر ضعیف و بی‌اعتبار است که ارائه آن در محافل علمی نامناسب بنظر میرسد؛ مگر اینکه اشخاصی با غرض‌ورزیها و نظریات تند و متعصبانه و با اهداف دیگر این مسائل را دنبال کنند.

## منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۷). ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.
- ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، سخن، چ اول.
- از نیما تا روزگار ما، آراین پور، یحیی (۱۳۷۶)، تاریخ ادب فارسی معاصر، ج ۲، تهران، زوار.
- این روشنفکران مشروطه، گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳)، تهران، اختران.
- تجلی شاعرانه اساطیر در اشعار خاقانی، اردلان جوان، سید علی (۱۳۷۲). مشهد، آستان قدس رضوی، چ دوم.
- تحمیدیه در ادب فارسی، ستوده، غلامرضا و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (۱۳۶۹). ج ۲، تهران، جهاد دانشگاهی.
- حافظ نامه، خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲). ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی و سروش، چ پنجم.
- دیوان، فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۸). به کوشش حسین مسرت، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
- طلیعه تجدد در شعر فارسی، کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴)، ترجمه مسعود جعفری، تهران، مروارید؛ چ اول.

نگرش دینی شاعران مشروطه، غلامرضایی، محمد و ملاکی، زهره (بهار ۸۹)، فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره شانزده، صص ۱۷۷ تا ۲۰۳.  
یا مرگ یا تجدد، آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، تهران، اختران، چ اول.